

امکان سنجی تحقق حاکمیت جریان سکولار- لیبرال به جای حاکمیت قبیله‌گی در عربستان

محمدجعفر جوادی ارجمند* و جواد میرگلوی بیات**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۰

سه مؤلفه اقتصاد نفت پایه، بافت قبیله‌ای جامعه و دین یا همان مذهب وهابی در نیم قرن گذشته همواره قوام‌بخش مشروعیت دولت فعلی عربستان بوده است که با حمایت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و عدم حضور نیروهای تحول‌خواه حمایت می‌شود. دگرگونی در هرکدام از این مؤلفه‌ها می‌تواند به روش بحث و مناظره موجب تغییراتی در دولت و جامعه عربستان شود. در مقاله حاضر سؤال این است که آیا ساختار جامعه‌گانی و اقتصادی عربستان مستعد جایگزینی حاکمیت قبیله‌گی با جریان سکولار- لیبرال است؟ نظریه رانتیریسیم متأخر با نقد نسل اول نظریه دولت رانتیر نشان می‌دهد بر اثر فشار جامعه به دلایلی مانند رشد جمعیت، رواج اسلام‌گرایی سیاسی، موج بیکاری، جهانی شدن، بلوغ دولتی و پیشرفت تکنولوژی، آزادی تجارت و سرمایه و ... جامعه به وضعیتی می‌رسد که دولت مجبور به تغییراتی می‌شود. از سوی دیگر اکثریت جوان تحصیل‌کرده عربستان که از طریق شبکه‌های اجتماعی و پیشرفت‌های تکنولوژی با دنیای مدرن در ارتباط هستند، همانند گذشته وابستگی هویتی و حمایتی به نظام قبیله‌گی را ندارند و همین نظام قبیله‌ای تضعیف شده نیز در ائتلاف شکننده‌ای با آل سعود به سر می‌برند. به دلایل مشابه نیز نقش دین در جامعه عربستان کم‌رنگ شده است، شیعیان (دوازده‌مامی، اسماعیلیه و زیدیه)، سنی‌های غیروهابی و جمعیت بزرگ خارجی‌های عربستان مشروعیت وهابیت را زیر سؤال برده‌اند. در این مقاله با بررسی مؤلفه‌های سه‌گانه گفته شده در چارچوب نظری رانتیریسیم متأخر نشان می‌دهیم در عربستان جریان سکولار- لیبرال می‌تواند جایگزین حاکمیت فعلی شود و مورد حمایت و قبول جامعه جهانی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: عربستان؛ رانتیریسیم؛ آل سعود؛ مدرنیسم؛ سکولاریسم؛ نظام قبیله‌ای؛ خاورمیانه

* دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛
Email: mjjavad@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛
Email: mirjavadbayat@ut.ac.ir

مقدمه

مطابق نظریه دولت رانتیر، عربستان کشوری رانتیر است و به دلایل اقتصاد سیاسی از جمله وابستگی جامعه به دولت و تأمین مالی دولت از طریق رانت حاصل از فروش نفت و نه مالیات شهروندان، امکان تحقق دموکراسی و تغییرات بنیادین برای نیل به آن وجود ندارد. از سوی دیگر چنین تصور می‌شود که جامعه عربستان جامعه‌ای یک‌دست بوده که در آن نظام قبیلگی مهمترین رکن اجتماع است و دین یا همان مذهب وهابی مورد پذیرش اکثریت شهروندان است. بیشتر کسانی که این ویژگی‌ها را برای عربستان قائل هستند، در وهله اول هرگونه تغییر در این کشور را با استفاده از نظریات مختلف از جمله نظریه دولت رانتیر غیرممکن می‌دانند و به اعتقادشان جامعه سنتی و دینی عربستان زمین حاصلخیزی برای رویش جوانه‌های دموکراسی و جامعه مدنی و مفاهیم متصل به آن نیست و از سوی دیگر نگاه بدبینانه‌ای به تغییرات در این کشور دارند و معتقدند که حاکمیت آل سعود به دلیل هم‌پیمانی با وهابیت مانع ظهور افراطی‌ها در بستر جامعه سنتی و دینی عربستان می‌شود و هرگونه تغییر در این نظم سیاسی عواقب پیش‌بینی نشده‌ای به سود اسلام‌گرایان افراطی دارد چراکه این کشور بستر بسیار مناسبی را برای رشد و پرورش افراد پیرو این افکار دارد. ویژگی‌های که ذکرش رفت را می‌توان در سه مؤلفه اقتصاد نفت پایه، بافت قبیلگی جامعه و دین یا همان مذهب وهابی دسته‌بندی کرد که قوام و سستی هر کدام می‌تواند نظم موجود در این کشور را تقویت و یا تضعیف کند. در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤالات هستیم که آیا ساختار جامعه‌گانی و اقتصادی عربستان مستعد جایگزینی حاکمیت قبیلگی با جریان سکولار - لیبرال است یا خیر؟ آیا مردم این کشور از حاکمیت فعلی راضی هستند یا خیر؟ آیا در عربستان جریان‌هایی که حامل این تغییرات باشند فعال هستند یا خیر؟ آیا چنین جابه‌جایی با حمایت افکار عمومی جامعه جهانی و قدرت‌های بزرگ همراه خواهد شد؟ و چنین تغییراتی با همراهی قدرت‌های منطقه به خصوص ایران همراه خواهد بود یا خیر؟

برای پاسخ به سؤالات فوق با توجه به فروض فرعی و مفروضه‌ها درصدد اثبات این فرضیه هستیم: حاکمیت جریان سکولار - لیبرال به جای حاکمیت قبیلگی در کشور

عربستان با توجه به تغییرات به وجود آمده در بافت جامعه عربستان و نظام ارزشی شهروندان آن کشور و دگرگونی‌های منتج از مدرنیسم به همراه بسترها و ساختارهای ایجاد شده حاصل از رانت نفت قابل دستیابی است.

فروض و مفروضه‌های مقاله نیز به این شرح است: به دلیل فقر و بیکاری گسترده در این کشور، عدم آزادی بیان، سرکوب صدای مخالف، انواع تبعیض‌ها و فسادهای حکومتی و مقایسه با کشورهای دیگر نارضایتی‌های گسترده در این کشور وجود دارد. روندها و اتفاقات سه دهه گذشته به خصوص پس از اصلاحات ملک عبدالله و بهار عربی، جریان‌های گوناگون دموکراسی خواه را در این کشور فعال کرده است که لیبرال‌ها و سکولار نیز حضور چشمگیری داشتند. افکار عمومی جهانی به این دلیل که عربستان یکی از تأمین‌کنندگان اصلی انرژی در دنیاست بر روی اتفاقات این کشور حساسیت ویژه‌ای دارند. از این رو آینده سیاسی این کشور برای آنان حائز اهمیت است و برای آنان گزینه مطلوب، نظامی دموکراتیک است. قدرت‌های منطقه که تقریباً همه آنها از افراط‌گرایی دینی رنج می‌برند با تضعیف منابع مالی و معنوی این جریان‌ها موافق هستند و جمهوری اسلامی ایران نیز نشان داده است که در کشورهای با اکثریت اهل سنت، می‌تواند با حاکمیت جریان سکولار - لیبرال هرچند غیردموکراتیک نسبت به حاکمیت‌هایی نظیر امارت اسلامی، خلافت اسلامی، حاکمیت دینی و اخوانی همکاری و همراهی بیشتری داشته باشد. ایران با حمایت از این جریان به جای شیعیان از اتهام فرقه‌گرایی به دور می‌ماند و شیعیان عربستان نیز در چنین حکومتی آزادی عمل بیشتری خواهند داشت و منافع ایران را تأمین خواهند کرد.

نظریه رانتیریسیم متأخر نیز که به عنوان متغیر واسط مطرح شده است در کنار سایر متغیرهای واسط به ما کمک می‌کند تا نشان دهیم که چگونه جریان سکولار در بستر اقتصاد سیاسی پر قدرت عربستان که به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است، می‌تواند جایگزینی برای حکومت قبیلگی باشد. نظریه محمدالعابد الجابری اندیشمند مراکشی نیز مؤید منظور نویسندگان است. الجابری سه مؤلفه قبيله، غنیمت و عقیده را در روندهای تاریخی جهان اسلام در جهان عرب تعیین‌کننده می‌داند و معتقد است به هم خوردن توازن این سه عامل به تغییراتی در سپهر سیاسی و اجتماعی منجر می‌شود. او قبيله را یکی از

عواملی می‌داند که کارکرد تاریخی دارد و آن را حفظ کرده است در واقع او در این باره وام‌دار ابن خلدون است. وی با مطرح کردن عنصر غنیمت بر نقش اقتصاد در روندهای موجود در جامعه تأکید می‌کند. مؤلفه عقیده نیز مبین و بیانگر نقش دین و ایدئولوژی در جوامع است (نوری، ۱۳۸۹: ۱۴۹). مفهوم قبیله مورد نظر جابری که مشابه منظور مقاله حاضر از نظام قبیله‌گی (آل سعود) است، غنیمت که در نظریه این مقاله با نفت احصا شده و عقیده که همان نظام اعتقادی وهابیت است موجب تقویت ادعای نویسندگان در مورد تأکید بر سه مؤلفه قبیله، نفت و وهابیت می‌شود.

۱. رانتیریسیم (نسل اول، متأخر)

۱-۱. نظریه دولت رانتیر (نسل اول)

یکی از الگوهای تحلیلی که از آن می‌توان برای تبیین ساخت دولت‌ها و نظم جوامع جهان سومی و شرقی به خصوص خاورمیانه استفاده کرد، الگوی ساخت رانتی و دولت رانتیر است. این الگو برای اولین بار توسط حسین مهدوی در تبیین تحولات اجتماعی ایران استفاده شد. وی زمان پیدایش این نوع دولت را دهه ۱۳۴۰ می‌داند (میرگلوی بیات، ۱۳۹۴: ۳). اغلب اصطلاح یا مفهوم دولت رانتیر در مورد دولتی به کار می‌رود که بخش اعظم درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت می‌کند. به عبارت دیگر، دولتی رانتیر است که به دلایل خاص از فروش کالاها و یا خدمات با قیمت‌هایی بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها درآمد مستقیم دارد (Bablawi and Luciani, 1987: 11-12). مهدوی معتقد است دولت رانتیر دولتی است که میزان قابل توجهی رانت از افراد یا حکومت‌های خارجی دریافت می‌کند. این دریافتی، ارتباط بسیار ناچیزی با فرایندهای تولید در اقتصادهای داخلی آنها دارد (Mahdavi, 1970: 466-467). دقیق‌ترین و کامل‌ترین تعریف و تبیین دولت رانتیر در کتاب *دولت رانتیر از آثار حازم ببلای و لوسیانی* آمده است. براساس این تعریف دولت رانتیر دولتی است که مقادیر قابل توجهی از رانت‌های خارجی را به شکل منظم دریافت می‌کند، در نظر آنها ویژگی‌های عمده دولت رانتیر از این قرار است (میرگلوی بیات، ۱۳۹۴: ۵):

۱. از آنجاکه تمام اقتصادها برخی مشخصه‌های رانتی را دارند، از این رو دولتی را رانتیر

می‌خوانیم که رانت بخش عمده درآمد آن را تشکیل دهد (در کتاب دولت رانتیر، برای تشخیص این امر آستانه ۴۲ درصد در نظر گرفته شده است، به این معنا که هر کشوری که ۴۲ درصد یا بیشتر کل درآمدش از رانت خارجی باشد رانتیر قلمداد می‌شود).

۲. این رانت‌ها باید از خارج کشور تأمین شوند، به عبارت دیگر رانت هیچ‌گونه ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی کشور ندارد.

۳. در یک دولت رانتیر تنها درصد بسیار کمی از نیروهای کار درگیر تولید رانت هستند بنابراین اکثر افراد جامعه دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت‌اند.

۴. دولت رانتیر دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و در هزینه کردن آن نقشی اساسی ایفا می‌کند (Bablawi and Luciani, 1987: 11-12).

شیوه خاص سیاست و حکومت که آن را رانتیرسیم می‌نامیم، دارای دو مشخصه عمده است، اول آنکه این رانت در کنترل نخبگان حاکم است و دوم اینکه نخبگان حاکم، از این رانت برای جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می‌کنند تا در نتیجه ثبات سیاسی دولت را حفظ کنند (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۳۸). ماهیت دولت رانتیر به‌گونه‌ای است که جوامع وزنه قابل اعتنایی به‌شمار نمی‌روند، چراکه دولت در سایه رانت‌ها از خارج دیگر به درآمدهای داخلی احساس نیاز نمی‌کند (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). کشوری که حکومتش بخش عمده‌ای از درآمدش را از منابع داخلی به جهان خارج تأمین می‌کند، پویایی‌های سیاسی را به نمایش می‌گذارد که با پویایی‌هایی سیاسی کشورهای دیگر که درآمد خود را از طریق مالیات بر فعالیت‌های اقتصادی داخلی تأمین می‌کنند؛ متفاوت است (لوسیانی، ۱۳۷۴: ۴۲۵). دولت رانتیر به واسطه درآمدهای هنگفت بادآورده‌ای که دارد مستقل از جامعه می‌شود و این استقلال تأثیر بسزایی بر روی رابطه دولت و جامعه می‌گذارد. یکی از پیامدهای مهم استقلال این است که به‌نوبه خود باعث می‌شود دولت قدرت انحصاری کسب کند و نیازی به دخالت دادن گروه‌ها و طبقات مختلف در قدرت نبیند (شکاری، ۱۳۷۹: ۳۲).

۱-۲. رانتیرسیم متأخر

نسل اول نظریات رانتیرسیم از زوایای مختلف از جمله تمرکز بر رانت و غفلت از سایر

نیروهای اجتماعی و به تبع آن نوعی تقلیل‌گرایی که در نظریه نهفته است مورد نقد قرار گرفتند (ستاری، ۱۳۹۴: ۲۹). در این میان متیو گری^۱ واضع نظریه رانتیریسیم متأخر با مشاهده و بررسی شورای همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس معتقد است که وضعیت اقتصاد سیاسی این کشورها شبیه آن چیزی نیست که نظریه رانتیریسیم در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ در بستر آن متولد شد. این نظریه اعتبار کلی رانتیریسیم را می‌پذیرد ولی تغییرات این جوامع را که تحت تأثیر فشارهای خارجی و داخلی هستند را عاملی می‌دانند که وضعیت این کشورها را با سایر دولت‌های رانتیر متفاوت کرده است. در حالی که برخی از ویژگی‌های رانتیریسیم نسل اول در این کشورها دیده می‌شود به سبب اینکه دولت‌ها به بلوغ رسیده و تهدیدهای جدیدی برای ثبات آنها پدیدار شده است با رانتیریسیم پیچیده‌ای روبه‌رو هستیم. دلالت عواملی مانند بلوغ دولت، جهانی شدن، سیاستگذاری‌های توسعه، رشد جمعیت، فشار بیکاری و رشد تکنولوژی و شبکه‌های اجتماعی و ... نشان می‌دهد که زمینه رانتیر این دولت‌ها در حال تغییرات اساسی است که باید بدان توجه شود. در چنین بستری متیو گری نظریه رانتیریسیم متأخر را مطرح کرد که دارای هفت ویژگی است:

۱. **دولت پاسخگو ولی غیردمکراتیک:** این دولت‌ها به دلایلی که در نسل اول نظریه‌ها ذکر شد غیرپاسخگو و به شدت سرکوب‌گرند، اما با فشارهای وارده اگرچه کماکان غیردمکراتیک مانده‌اند، ولی در مقابل نیازهای اساسی جامعه‌گانی پاسخگو شده‌اند. در بسیاری از کشورهای خلیج فارس کثرت‌گرایی‌هایی دیده می‌شود، البته تا حدی که تهدیدی برای نخبگان حاکم نباشد (Gray, 2011: 23). به‌عنوان مثال عربستان در سال ۲۰۰۵ اولین انتخابات تاریخش را برای انتخاب شورای شهر برگزار کرد. توسعه مجلس مشورتی و عضویت زنان نیز اگرچه فرمالیته است ولی اقدامی رو به جلو ارزیابی می‌شود. ایجاد رسانه‌های عمومی و سازمان‌های به‌ظاهر مردمی ولی دولتی، آزادی رانندگی زنان و ورودشان به ورزشگاه، اشتغال در قوه قضائیه و اجازه مشروط برای خرید و فروش مشروبات الکلی و ... در کشور عربستان نیز نمونه‌هایی در این باره است.

1. Matthew Gray

۲. گشایش در مقابل جهانی سازی با حفظ بخشی از حمایتگری: نظریه کلاسیک رانتیریسیم؛

دولت‌های رانتیر را به خصوص زمانی که در مقابل جریان‌های غیرقابل کنترل جهانی شدن قرار می‌گرفتند ایزوله و درون‌نگر می‌دانست. پاسخ دول عرب منطقه به جهانی شدن کند و در مراحل اولیه ناکافی بود، اما با تصمیمی هوشیارانه رفته‌رفته به این قافله پیوستند و نشان دادند که برخلاف دهه‌های قبل دیگر محدودیتی بنیادین در مقابل این روندها ایجاد نمی‌کنند (Ibid.: 25-26). تغییرات در ساختار اقتصادی عربستان از دهه ۱۹۹۰ شروع شد به طوری که در سال ۲۰۰۵ به سازمان تجارت جهانی پیوست. طبق شاخص‌های گزارش BTI با نمره ۶ از ۱۰ در زمینه گذار اقتصادی در رتبه ۴۹ام دنیا قرار می‌گیرد که جایگاه مناسبی است (BTI Report, 2016: 1). اقداماتی مانند اجرای برنامه ۲۰۳۰، ایجاد مناطق توریستی و ملزومات آن، واگذاری بخش بزرگی از شرکت آرامکو و افزایش مالیات‌ها برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی را می‌توان در این دسته در نظر گرفت.

۳. اقتصاد پویا، سیاستگذاری توسعه‌گرا: رانتیریسیم کلاسیک تنها کارویژه دولت را استخراج

و توزیع رانت می‌دانست و نیازی برای فعالیت‌های اقتصادی به منظور استخراج مالیات از آنها نمی‌دید. دولت‌های رانتیر متأخر به طور خاص گشایش‌هایی در فعالیت‌های اقتصادی مانند رویکردی فعال در سیاستگذاری مالی و پولی، سیاست‌های تجاری، استراتژی‌های بخشی پسا صنعتی، اهداف بازار کار و ... داشته‌اند. دولت‌های رانتیر متأخر برای اینکه از اقتصاد تک‌محصولی به دلیل آینده‌نگری‌رهایی یابند مجبورند که اقتصاد خود را جامع و متنوع کنند که البته از مسیر یکسانی نمی‌گذرد (Gray, 2011: 28). ایجاد شهرک‌های صنعتی جدید، پارک‌های علمی و فناوری، پایلوت‌هایی برای جذب گردشگر خارجی و افزایش نرخ مالیات‌ها باعث شده که رتبه عربستان در آزادی اقتصادی در سال‌های اخیر بهبود پیدا کند. چشم‌انداز اقتصادی که در سال ۲۰۱۶ به تصویب رسید نمونه دیگری از این بلندپروازی‌ها برای تنوع و پویایی اقتصادی است.

۴. اقتصاد انرژی محور در چالش با اقتصاد با پیش‌رانه انرژی: نفت و گاز برای دولت‌های رانتیر

کلاسیک همانند خون در بدن انسان هستند. با آنکه هنوز بخش انرژی درصد عمده‌ای از تولید ناخالص داخلی^۱

1. Gross Domestic Product (GDP)

این کشورها را تشکیل می‌دهد و خاندان حاکم تجارت و سیاست‌گذاری‌های آن را برعهده دارند، اما تلاش‌های زیادی برای تنوع اقتصادی و رهایی از یارانه‌های دولتی حاصل از فروش نفت و گاز انجام گرفته است. سیاست‌های انرژی - پیش‌بربخش‌های مختلف با مزیت نسبی را به رقابت با بخش‌های یارانه‌ای تشویق می‌کند، این رقابت باعث افزایش بهره‌وری بخش دولتی نیز می‌شود و صنعتی شدن را تعجیل می‌بخشد (Ibid.: 30-31).

۵. ساختار کارآفرینی سرمایه‌داری دولتی: در رانتیریسیم کلاسیک دولت بزرگ‌ترین مالک و کارآفرین بود، ولی در دولت‌های رانتیر متاخر دولت این عرصه را به روی کارآفرینان بخش خصوصی باز کرده است تا براساس منطق بازار به فعالیت‌های اقتصادی مشغول شوند. سرمایه‌داری دولتی نوین مستقیماً اهداف استراتژیک و چشم‌اندازها را مشخص می‌کند و نسبت به دولت‌های رانتیر نسل اول به تنهایی مدیریت و مالکیت را توأمان انجام نمی‌دهد و به دنبال جذب سرمایه‌های خارجی و رشد اقتصادی صادرات محور و سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین است. نکته قابل توجه این است که در این کشورها کماکان صنایع مادر و بخش‌های حاکمیتی به شدت تحت کنترل دولت و خاندان حاکم هستند و بخش‌هایی که ممکن است به نقش حاکمیتی آنها خدشه وارد کند را نمی‌پذیرند (Ibid.: 32-33). ساییک و بانک ملی بازرگانی عربستان و اخیراً آرامکو نمونه‌هایی از بخش‌های دولتی بودند که در حال واگذاری به بخش خصوصی هستند. ایجاد مناطق آزاد تجاری نیز به همین منظور انجام می‌شود.

۶. دولتی با تفکر بلندمدت: دولت‌های خلیج فارس تجارب گران‌بهایی از شوک‌های قیمت نفت در چند دهه اخیر به دست آورده‌اند. یکی از این تجربه‌های ارزشمند در این کشورها ایجاد صندوق ذخیره ارزی بوده است تا از شوک‌های قیمتی در امان بمانند و از این صندوق به منظور سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید و نه توزیعی استفاده کنند، این صندوق‌ها یکی از ویژگی‌های کلیدی دولت‌های رانتیر متاخر است (Ibid.: 34). صندوق ذخیره عربستان سعودی یکی از ثروتمندترین صندوق‌های پولی دنیاست.

۷. سیاست خارجه پویا و نوآورانه: یکی از فرضیات ادبیات رانتیریسیم کلاسیک این بود که با محدودیت در سیاست‌های اقتصادی، دولت رانتیر نیاز چندانی به تنوع و تقویت سیاست خارجی ندارد. دولت‌هایی که در آن سرمایه‌گذاری شده علاوه بر اینکه مجبورند

ملزومات جذب سرمایه مانند تساهل و مدارا را ایجاد کنند، باید برای استمرار این روند از بی‌ثباتی و خشونت در سطح منطقه بپرهیزند. رقابت‌های منطقه‌ای باعث شده است که این دولت‌ها بیشتر به دنبال متحدان غربی باشند و متحدان نیز بر اثر فشار افکار عمومی مجبورند که برای اصلاحات داخلی به این کشورها فشار بیاورند (Ibid.: 35-36). رابطه خوب کشور عربستان با قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا باعث شده است که افکار عمومی جهانی عربستان را برای اصلاحات داخلی تحت فشار قرار دهد.

استفاده از نظریه رانتیریسیم متأخر به ما این امکان را می‌دهد که با نگاهی اقتصاد - سیاسی عربستان را ارزیابی کنیم و برخلاف رانتیریسیم کلاسیک نشان می‌دهد که در این کشور تغییرات اقتصادی در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی نه تنها بستری ایجاد کرده که مانع دگرذیسی سیاسی و اجتماعی نیست بلکه مسهل این روند نیز است.

۲. نظام سیاسی عربستان سعودی

دولت عربستان اولین دولتی است که در قرن بیستم براساس علقه‌ها، انگیزه‌ها، محرکه‌ها و داعیه‌های مذهبی پس از فروپاشی دولت عثمانی هویت یافته است. این دولت حاصل ائتلاف دو خانواده آل شیخ (محمد بن عبدالوهاب) و آل سعود است (قادری و کریمی پور، ۱۳۹۱: ۱۶۴). به لحاظ تاریخی پادشاهی سعودی اولین بار در فاصله سال‌های ۱۸۱۸-۱۷۴۴ تأسیس شد که تقریباً تمام شبه جزیره عربستان بجز یمن را شامل می‌شد، اما با دستور عثمانی و توسط محمدعلی پاشا خدیو مصر، سرنگون شد. دومین تلاش سعودی‌ها برای تشکیل دولت در شبه جزیره عربستان بین سال‌های ۱۸۷۷-۱۸۲۴ صورت گرفت. در این زمان دولت سعودی در منطقه نجد تشکیل شد که به جهت عمل به وهابیسیم در یک کشور، رویکردی واقع‌گرایانه‌تر از دوره قبل داشت ولی به دلیل اختلافات درونی فروپاشید. در نهایت سومین فرایند تشکیل حکومت آل سعود در عربستان معلول تلاش‌های عبدالعزیز بن عبدالرحمان بین سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۳۲ بود، دولتی که تا به امروز بقای خود را حفظ کرده است (جعفری ولدانی و جعفری، ۱۳۹۴: ۱۹۴). عربستان پس از انحلال دولت عثمانی در سال ۱۹۳۲ از انگلستان استقلال پیدا کرد و پادشاهی عربستان سعودی تشکیل شد.

این کشور دارای رژیم پادشاهی است که قدرت کامل را در اختیار شاه قرار می‌دهد. نظام حقوقی عربستان سعودی مبتنی بر اصول مذهب حنبلی است که با عقاید وهابیت ترکیب شده و بافت جدیدی ایجاد کرده است (بزرگ‌مهری، ۱۳۸۵: ۴۳). حکومت در این کشور وراثتی است که به موجب سنت؛ حق ویژه پسر ارشد ملک عبدالعزیز از خاندان ابن سعود است (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۶۱). طبق وصیت‌نامه عبدالعزیز پادشاهی در اختیار فرزندان ذکور او به ترتیب ارشدیت خواهد بود. اندیشه تشکیل مجلس مشورتی به قبل از سال ۱۹۲۴ و تصرف حجاز بازمی‌گردد، زمانی که عبدالعزیز در راه استقرار و تثبیت پایه‌های حکومت خویش لازم دید تا به رشد شخصیت سران قبایل به منظور برخورداری از حمایت آنان کمک کند (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۷۵). در ابتدا این شورا هشت عضو داشت و بعدها اعضای آن به بیست نفر افزایش یافتند (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۱۳۶). در اوایل دهه ۱۹۵۰ در زمان سلطنت ملک سعود بن عبدالعزیز، تعداد اعضای شورا به ۲۵ نفر افزایش یافت. ملک سعود تحت فشار سایر اعضای خاندان سلطنتی وظایف و کارکردهای این شورا را به کابینه منتقل کرد (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۶). پادشاه رئیس حکومت و درعین حال نخست‌وزیر است و تمامی عزل و نصب‌ها باید به تأیید او برسد (Naderi, 2009: 804-807).

خاندان سلطنتی (شورای خاندان حاکم) و شورای بیعت در کنار قوای مقننه و مجریه و قوای قضائیه از ارکان مهم حاکمیت هستند. شورای خاندان حاکم یا همان شورای سلطنتی یک نهاد تصمیم‌ساز غیررسمی است که در موارد بسیار خاص مثل مشروعیت بخشیدن به ترتیب جانشینی پادشاهان انجام وظیفه می‌کند. می‌توان گفت که خطوط کلی سیاست داخلی و خارجی کشور و نظارت بر هیئت وزیران و حتی قدرت عزل و نصب پادشاه را در اختیار دارند. این شورا فاقد هرگونه سازمان رسمی است (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۷). به‌رغم داشتن چنین قدرت فائده‌ای اشاره‌ای به این مجلس در منشور عبدالعزیز و همچنین نظام‌نامه حکومتی عربستان سعودی در سال ۱۹۹۲ نشده است (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۷۵). شورای بیعت در سال ۲۰۰۶ با فرمان ملک عبدالله تشکیل شد و وظیفه آن برگزیدن ولیعهد و شکل‌گیری شورای موقت در زمانی که پادشاه یا ولیعهد در اثر بیماری نتوانند به‌کار خود ادامه دهند است. این شورا ۳۵ نفر عضو دارد که شامل فرزندان در قید حیات ملک عبدالعزیز و نیز

نوادگان به نیابت از پدرانشان است. با تشکیل این شورا نقش شورای خاندان حاکم کم‌رنگ شد (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۹).

عربستان سعودی تا سال ۱۹۹۲ از داشتن قانون اساسی مدون و پارلمان محروم بود و حاکمان کشور براساس دستورات قرآن و سنت حکم صادر می‌کردند و تنها تعدادی از قوانین و مقررات که در سال ۱۹۲۶ در حجاز تدوین و همچنین تصویب‌نامه‌های ۱۹۵۳ و ملحقات بعدی آن روی هم رفته قوانین عربستان را تشکیل می‌داد. براساس اصل (۴۴) قانون اساسی، عربستان سعودی دارای سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه است و پادشاه مرجع تمامی این قواست (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۷۷). براساس ماده (۵۶) قوانین پایه عربستان، پادشاه رئیس شورای وزیران است، پادشاه معاون اول را که همان ولیعهد است و وزرا را تعیین می‌کند. وزرا ترکیبی از شاهزادگان و فن‌سالاران هستند و کابینه چهل عضو دارد و برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند. نظام قضایی عربستان وابسته به خانواده سلطنتی و آل شیخ است و دارای دو رکن وزارت دادگستری و شورای عالی قضایی است. پادشاه، دوازده قاضی عالی‌رتبه عضو شورای عالی قضایی یا همان شورای علما که در سال ۱۹۷۱ تأسیس شد را منصوب می‌کند که عمدتاً از میان علمای وهابی هستند (جعفری ولدانی و جعفری، ۱۳۹۴: ۱۹۵). قوه مقننه یا همان مجلس شورای مشورتی در ابتدا شصت عضو داشت ولی با دستور ملک عبدالله تعداد آنان به ۱۵۰ نفر افزایش پیدا کرد که همه اعضای آن منصوب پادشاه هستند و اثری از مؤلفه‌های انتخاباتی در آن نیست و کارکرد آن نیز فرمالیته است. کشور عربستان متشکل از سیزده استان است؛ استانداران به نام امیر مشهورند و آنها نیز همگی از سوی پادشاه و از خاندان سلطنتی انتخاب می‌شوند که فقط در مقابل پادشاه پاسخگو هستند و توسط سنت و مذهب محدود می‌شوند.

۳. نظام اجتماعی عربستان

۳-۱. بافت قبیله‌ای

می‌دانیم که نظام سیاسی عربستان مبتنی بر بافت قبیله‌ای این کشور است. قبیله به‌عنوان واحدی همبسته و متحد و دارای نیای مشترک، مهمترین شکل گروه‌بندی اجتماعی در

عربستان و عامل قدرت مندی در سازگاری توده‌ها با نظام سیاسی بوده است. هرچند امروزه تعلق خاطر افراد جامعه به قبایل به دلایل مختلف مانند گسترش دولت در همه وجوه و نظام حمایتی و رفاهی دولتی، افزایش شهرنشینی، کم‌رنگ شدن دین و تقویت روایت‌های متساهلانه از دین، ظهور طبقه تکنوکرات، عوامل اقتصادی، پیشرفت تکنولوژی و ظهور اینترنت و روندهای جهانی... کاهش یافته؛ ولی شناختی کلی از این سازوکار برای شناخت ساخت قدرت و اجتماع در کشور عربستان برای جواب به سؤالات پژوهش ضروری است.

همچنان که تحولات جدید بر دیوارهای اقتدار جامعه سنتی عربستان ترک انداخته‌اند، بافت قبیل‌ای آن نیز به تدریج در معرض تغییر قرار گرفته به طوری که با تسریع روند شهرنشینی و تمرکز ۸۰ درصد جمعیت در سه مرکز شهری ریاض، جده و دمام، تقسیمات جدیدی بر روی تقسیمات سنتی جامعه سعودی قرار گرفته است که بیشتر ناشی از توسعه ناموزون حاصل از درآمدهای نفتی از دهه ۱۹۷۰ به بعد است (خلیلی، ۱۳۹۶: ۹۵).

در کنار تقسیمات رسمی سیاسی می‌توان عربستان را از لحاظ قومی و قبیل‌ای به چهار منطقه تقسیم کرد، این مناطق به ترتیب نقش اهالی آنها در مراکز قدرت عربستان عبارتند از: الف) منطقه نجد و قبایل آن که در مرکز عربستان قرار دارد و خاندان سعودی هم از همین منطقه هستند. ب) منطقه حجاز و طوایف آن که اهالی شهرهای مکه، مدینه، طایف و جده را دربرمی‌گیرد. حجازی‌ها حضور چندانی در ارکان دولتی عربستان ندارند. ج) منطقه شیعه‌نشین شرق عربستان از مراکز مهم تولید و صدور نفت است. د) مناطق کوهستانی جنوب غرب عربستان و مجاور مرزهای یمن که شیعیان اسماعیلیه [زیدیه] ساکن آن هستند و از لحاظ جمعیتی در اقلیت هستند. بین حجازی‌ها و نجدی‌ها از دیرباز تقابل سیاسی و مذهبی وجود داشته است. نجدی‌ها به روحیه جنگ‌جویی خود می‌بالند و به حجازی‌ها به چشم افراد کم‌جرئت می‌نگرند، زیرا حجازی‌ها در دهه ۱۹۲۰، وقتی نیروهای عبدالعزیز به مکه و مدینه حمله کردند در برابر این نیروها مقاومت زیادی از خود نشان ندادند. نجدی‌ها سعی دارند تفکروهایی خود را به این اکثریت حجازی تحمیل کنند. یکی از عوامل افزایش این خصومت اقدامات دولت در غصب ظالمانه اراضی مکه و مدینه از حجازی‌های بومی و فروش آن بود (برزگر، ۱۳۷۴: ۱۵۱-۱۵۰). خاندان آل سعود بر

این باورند که اصولاً حجازی‌ها که اهالی شهرهای مکه، مدینه و جده را تشکیل می‌دهند به دلیل اینکه بازمانده‌های زائران عتبات عالیات هستند، شایستگی پذیرش و تصدی مسئولیت‌های دولتی را ندارند به همین علت نیز حجازی‌ها کمتر در ارکان دولتی صاحب مقام و منصب می‌باشند (آقایی، ۱۳۶۸: ۶۸). می‌توان گفت میان سیاست و سرزمین پیوند قوی وجود دارد. عربستان از مناطق حجاز، احسا، عسیر و نجد تشکیل شده است که نه تنها از زمان پیامبر اسلام به ندرت تحت یک حکومت متحد بوده‌اند بلکه در حال حاضر نیز هرکدام تمایلات قدرت‌مندی برای جدایی از همدیگر دارند. منطقه حجاز تا قبل از سال ۱۹۲۶ که توسط عبدالعزیز تحت سیطره سعودی‌ها قرار گرفت، تحت کنترل هاشمی‌ها بود و این خاندان به‌ویژه با توجه به جایگاه مکه و مدینه، تا قبل از این تاریخ همواره نقش اساسی در آن داشتند. منطقه احسا که قلب صنعت نفت عربستان و غنی‌ترین منطقه نفتی در جهان محسوب می‌شود، محل سکونت شیعیان است که نه تنها در نظام سیاسی سعودی نقشی ندارند، بلکه به شدت از جانب آنها مورد تبعیض و تحقیر قرار دارند. منطقه عسیر نیز ارتباطات خاصی با یمنی‌ها داشته و همواره مورد توجه و حتی ادعای آنها قرار داشته است. در این میان، نجد که در مرکز شبه جزیره قرار دارد، سرزمین اصلی پادشاهی عربستان بوده که سعودی‌ها در این منطقه برای خود حق موروثی قائلند.

این تقسیمات وقتی با تقسیم‌بندی‌های قبیله‌ای که همواره باعث اختلاف و تنازع بسیاری در شبه جزیره بوده است در کنار یکدیگر مورد توجه قرار گیرند، به خوبی میزان پراکندگی جغرافیایی و تمایل به فعالیت‌های گریز از مرکز در عربستان سعودی کنونی را نشان می‌دهد، بر این اساس، می‌توان دریافت که بنیان‌های جغرافیایی هویت ملی در عربستان تا چه اندازه سست و شکننده است (خلیلی، ۱۳۹۶: ۹۷-۹۶). الیوت هاوس^۱ نیز معتقد است قبایل شمالی در نگاه نجدیان افراد اصیلی محسوب نمی‌شوند و آنها را افرادی می‌دانند که تمایل به سوی قبایل عراقی دارند. با شناختی که از سپهر قبایل و تقسیمات کلی و پیوند آن با جغرافیای سیاسی عربستان به دست آوردیم؛ می‌توان نتیجه

1. Elliot House

گرفت که آن طور که پنداشته می‌شود اکثریت قبایل با آل سعود روابط حسنه ندارند و در برخی مسائل تبدیل به معارضین این خاندان نیز شده‌اند که اتفاقاً پراکندگی جغرافیایی قابل توجهی هم دارند، ازسوی دیگر وابستگی افراد به قبایل کاهش پیدا کرده که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت.

بیشتر سعودی‌ها در دو نسل قبل‌تر در استان‌های روستانشین زندگی می‌کردند، ولی اکنون ۸۰ درصد سعودی‌ها در سه مرکز اصلی شهرنشینی عربستان یعنی ریاض، جده و دمام [و حومه] زندگی می‌کنند (هاوس، ۱۳۹۵: ۸۷). جمعیت کشور عربستان امروزه ۳۳۲۸۷۳۸۴ نفر است که با سرعت رشد سالیانه ۱/۸۷ (گزارش‌های مختلف حدود ۲ درصد را نشان می‌دهد) در حال افزایش بوده و میانگین سنی آنها در حدود ۲/۳۰ سال است (Saudi Arabia Population (Live), 2018). این ارقام آمار کارگران خارجی نیز را دربرمی‌گیرد، طبق آماري که مرکز عمومی آمار عربستان در سال ۲۰۱۶ اعلام کرده است خارجی‌ها یا همان غیرسعودی‌ها که اکثراً کارگر خارجی هستند حدود ۳۶ درصد جمعیت کل عربستان را تشکیل می‌دهند (Demographic Survey, 2016: 48). حدود ۸۳ درصد جمعیت عربستان شهرنشین هستند (World Bank, 2018) و به ترتیب شهرهای ریاض، جده، مکه، مدینه، سلطانیه و دمام پرجمعیت‌ترین شهرهای عربستان به حساب می‌آیند. حدوداً کمی بیش از ۵۰ درصد جمعیت این کشور جوان (زیر سی سال) و ۵۲ درصد مرد و ۴۸ درصد زن هستند (World Population Review, 2018). البته این فزونی جنس مذکر نیز به این دلیل است که حدود ۷۵ درصد خارجی‌ها یا همان غیرسعودی‌ها مرد هستند (Demographic Survey, 2016: 48).

بخش آموزش در عربستان ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است (BTI Report, 2016: 24). نرخ باسوادی میان بزرگسالان عربستان در حدود ۹۴ درصد است. حدود ۹۹/۲ درصد در بازه سنی ۱۵-۲۴ سال باسواد هستند. براساس آخرین برآورد بالغ بر ۶۳ درصد واجدان شرایط در تحصیلات تکمیلی ثبت‌نام کرده‌اند که فاصله چندانی میان زنان و مردان وجود ندارد (Unesco, 2018). همچنین براساس پروژه ملک عبدالله برای توسعه دانش عمومی بودجه‌ای معادل ۸/۵ میلیارد دلار برای

اعزام دانشجویان به خارج کشور تخصیص یافت (Kapedev, 2018) که طبق آخرین آمار در سال تحصیلی ۲۰۱۶-۲۰۱۵ حدود ۲۰ درصد دانشجویان در خارج از کشور مشغول به تحصیل هستند (مرصدالتعلیم، ۱۴۳۶: ۱۶۶).

در سال ۲۰۱۷ تعداد کاربران اینترنت این رقمی معادل ۷۳/۸ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد (Holt, Reinehart and Wineston, 2017). محبوب‌ترین شبکه اجتماعی یوتیوب است که ۶۵ درصد کاربران اینترنت در آن عضویت دارند، فیسبوک، اینستاگرام، توئیتر و واتس‌آپ به ترتیب رده‌های بعدی را به خود اختصاص داده‌اند. پیش‌بینی می‌شود که استفاده از اینترنت سریع‌تر از روند رشد جمعیت در آینده افزایش پیدا خواهد کرد به طوری که در سال ۲۰۲۲ تقریباً به ۲۷ میلیون کاربر خواهد رسید (Statista, 2018). سطور فوق تغییرات اجتماعی در سطح جامعه را نشان می‌دهد، افزایش شهرنشینی، تحصیلات و ارتباط با جهان خارج عربستان در کنار اختلافات دیرین مناطق مختلف عربستان و حضور ۳۵ درصدی جمعیت خارجی‌ها بافت اجتماعی این کشور را به گونه‌ای تغییر داده که هویت قبیله‌ای دیگر کارکرد خود را در حفظ نظم نمادین به مقدار زیادی از دست داده است. از این رو در پیمایشی که در میان مردم عربستان انجام شد در جواب سؤالی که از آنها پرسیده شد در زمانی که فکر می‌کنید چه کسی هستید؛ اصلی‌ترین منبع هویتی شما چیست؟ در جواب ۳۵ درصد گفته بودند که عربستانی هستند، ۳۸ درصد بر هویت عربی خود تأکید کرده بودند، ۱۹ درصد مذهب و دین را مطرح کرده بودند و فقط ۷ درصد هویت خود را خاندان و قبیله‌هایشان می‌دانستند و ۱ درصد هم منطقه محل زندگی برای آنها مهم بود (Tabah Foundation, 2016: 10).

۲-۳. دین

از آنجاکه تقریباً ۱۰۰ درصد مردم عربستان مسلمان هستند بنابراین دین و به تبع آن روحانیت از جمله مبانی موجبه و اولیه مشروعیت آل سعود هستند، وهابیت را می‌توان شیشه عمر آل سعود و مانند خون در رگ‌های آن دانست (Enayat, 2012: 23-27). گفتمان مذهبی رسمی در کشور عربستان بر آموزه‌های سنی مذهب حنبلی استوار است. مذهب حنبلی

اگرچه در حوزه قواعد تجاری و اقتصادی سهل‌گراست، اما در حوزه حقوق خانواده و رفتارهای اجتماعی از محافظه‌کارترین مذاهب اسلامی به‌شمار می‌آید. (Long, 1997: 46) وهابیت یا همان سلفی‌گری ستون خیمه آل سعود در عربستان است و این کشور همچنان که بدون آل سعود بخشی از هویت خود را از دست می‌دهد بدون وهابیت نیز نمی‌تواند به حاکمیت نظام سیاسی و فکری کنونی ادامه دهد؛ درواقع وهابیت شریک استراتژیک نظام سیاسی است (خلیلی، ۱۳۹۶: ۹۹). اما امروزه اسلام وهابی بیش از آنکه عامل اتحاد بین مؤمنان سعودی باشد، خود به یکی از عوامل نفاق و تفرقه تبدیل شده است (هاوس، ۱۳۹۵: ۵۸-۵۷). براساس آخرین پیمایشی که مؤسسه گالوپ در مورد عربستان انجام داده است در حدود ۲۵ درصد خود را مذهبی نمی‌دانسته‌اند که در این میان حدود ۵ درصد آتئیست و ۷۵ درصد هم خود را مذهبی معرفی کرده‌اند (WiN-Gallup, 2012: 15). این درحالی است که در جهان عرب به‌طور میانگین ۷۷ درصد خود را مذهبی معرفی کرده‌اند و ۲ درصد آتئیست هستند. این میانگین در همه کشورهایی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند برای افراد مذهبی ۵۹ درصد و برای آتئیست‌ها ۱۳ درصد است (Ibid.: 16). آن‌طور که در این پیمایش قید شده روند غیرمذهبی شدن در میان کشورها از سال ۲۰۰۹ افزایش داشته و مذهبی‌ها حدود ۹ درصد کاهش داشته‌اند که در آن مؤلفه‌هایی همچون افزایش تحصیلات و جهانی شدن تأثیرگذار بوده است. از نتیجه بررسی عربستان در این پیمایش به‌عنوان مورد شگفت‌آور یاد شده است. در سطور بالاتر نیز دیدیم که در مقایسه با سایر عناصر و منابع هویتی دین جایگاه سوم را به‌خود اختصاص داد. در کنار این تغییرات جریان روشنفکری دینی نیز نظام دینی رسمی را به چالش کشیده‌اند و سعی در تبلیغ اسلام متساهلانه دارند که متفاوت با تفاسیر حاکم در عربستان است. ازسوی دیگر سلفی‌ها نیز روحانیان رسمی را پیرو مطامع سیاسی آل سعود می‌دانند و آنها را متهم به انحراف از دین می‌کنند که در جامعه طرفدارانی دارند. مبرهن است شیعیان و صوفی‌های جنوب و اهل سنت غیروهابی از مسلمانانی هستند که هیچ وقت مشروعیتی برای سیادت وهابیت در دین قائل نبودند و علاوه بر اینها کسر قابل توجهی از جمعیت که علایق سکولار دارند نیز اساس این مشروعیت را با چالش مواجه می‌کند.

۴. عربستان جامعه‌ای در حال گذار سیاسی

اقتصاد سیاسی رانتیر، نظام قبیله‌ای و دین در کنار عواملی همچون حمایت خارجی و عدم نیروهای حامل تغییر اغلب به عنوان مؤلفه‌های ثابت بخش عربستان در نظر گرفته می‌شود. در قسمت‌های قبلی شاهد این بودیم که سه‌گانه اقتصاد، نظام سنتی قبیله‌ای و دین در حال اضمحلال است و دلایلی برای آن ذکر شد. اکنون این مباحث را بررسی می‌کنیم که آیا نارضایتی‌هایی در بستر جامعه شکل گرفته است یا خیر؟ آیا در عربستان اراده‌ای برای تغییر و حمایت از ارزش‌های مدرن همانند آزادی بیان، حقوق برابر زنان و مردان، دموکراسی و سکولاریسم وجود دارد یا خیر؟ و آیا گروه‌ها و جریان‌هایی وجود دارند که این مطالبات را رهبری کنند و پیش ببرند؟

از هر سه نفر نیروی کار شاغل در عربستان، دو نفر خارجی هستند، در بخش خصوصی نیز دست‌کم ۹ نفر از ۱۰ نفر شاغل غیرسعودی هستند (هاوس، ۱۳۹۵: ۱۷۹). سعودی‌ها به دو چیز وابسته هستند؛ نفت و نیروی کار خارجی، این وابستگی به کارگران خارجی آشکارترین نشانه اقتصاد ناکارآمد عربستان سعودی است که نتیجه آن بیکاری گسترده جوانان سعودی و فقر فراگیر همگانی است؛ به طوری که نرخ بیکاری جوانان دست‌کم به ۴۰ درصد رسیده است و بلکه ۴۰ درصد از شهروندان سعودی با درآمد ماهیانه کمتر از ۳۰۰۰ ریال سعودی (۸۵۰ دلار آمریکا) زندگی می‌کنند. این دو آمار اسفناک دقیقاً همان عواملی هستند که در سال ۲۰۱۱ منجر به اعتراضات گسترده شدند (همان: ۱۸۱). در عربستان توزیع درآمد وضعیت خوبی ندارد و ضریب جینی این کشور طبق آخرین آمار در دسترس (۲۰۱۳) ۰/۴۵ درصد است که رقم بالایی محسوب می‌شود. این امر حاکی از شکاف طبقاتی گسترده است. همچنین رشد اقتصادی عربستان در سال‌های اخیر بسیار کند بوده و به حدود ۲ درصد رسیده است (World Bank, 2018). اداره کشور عربستان وضعیت مناسبی در میان کشورهای جهان ندارد، براساس گزارش پروژه بی. تی. آی و براساس شاخص وضعیت که بیانگر وضعیت سیاسی، اقتصادی و اقتصاد سیاسی و اجتماعی است، کشور عربستان نمره ۴/۲۶ را از ۱۰ گرفته که در بین ۱۲۹ کشور مورد بررسی رتبه ۱۰۰ را در اختیار دارد، البته این شاخص از تلفیق دو شاخص اقتصادی و سیاسی است. در شاخص اقتصادی کشور

عربستان نمره ۶ از ۱۰ را به دست آورده و در رتبه ۴۹ام است و در شاخص سیاسی نمره ۵۲/۲ را از ۱۰ به خود اختصاص داده که در رتبه بسیار بد ۱۲۴ قرار می‌گیرد. شاخص مدیریت که کیفیت رهبری و مدیریت تصمیم‌سازان سیاسی کشور را مشخص می‌کند برای عربستان ۳/۸۲ است و آن را در رتبه ۱۰۱ قرار می‌دهد (BTI Report, 2016: 1). از شاخص‌های کلیدی و توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت که در این کشور نارضایتی از وضعیت و نظام حاکم وجود دارد. نارضایتی‌ها را وقتی با توضیحاتی که قبلاً گفته شد تحلیل می‌کنیم و در کنار نظام سیاسی بسیار بسته عربستان قرار می‌دهیم متوجه می‌شویم که این کشور در آستانه وضعیت گذر و تغییرات قرار دارد که به آن می‌پردازیم.

با توجه به فراگیر شدن اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی به راحتی می‌توان رد پای مخالفین نظم مستقر را در همه جا مشاهده کرد. عربستان توانسته است که به توسعه انسانی مطلوبی دست پیدا کند، شاخص توسعه انسانی در این کشور برابر با ۰/۸۴۷ از ۱ است که رتبه ۳۸ام را در جهان دارد (Ibid., 2016: 2). این شاخص اگر با شاخص‌های فوق که کیفیت حکمرانی حاکمان را می‌سنجد مقایسه شود؛ نشان می‌دهد که این کشور تا چه اندازه مستعد تغییر است.

۶۱ درصد عربستانی‌ها با گزاره «با در نظر گرفتن مشکلات دموکراسی، نظام دموکراتیک بهتر از سایر نظام‌هاست» موافق بوده‌اند که نسبت به سال‌های قبل روند افزایشی داشته است. ۵۶ درصد آنان دموکراسی را برخلاف اسلام نمی‌دانند و ۴۹ درصد نیز معتقدند که جامعه برای دموکراسی مهیاست (الموشر العربی، ۲۰۱۴: ۱۰۶-۱۰۰). ۵۵ درصد از شهروندان عربستان در سال ۲۰۱۶ نسبت به بهار عربی نگاه مثبت داشتند و به طور ضمنی معتقد بودند چنین تغییراتی در کشور آنها نیز مورد نیاز است. حدود ۷۲ درصد پاسخ‌دهندگان نظام دموکراتیک را برای صیانت از جامعه مدنی، آزادی‌های عمومی، برابری و عدالت در میان شهروندان و دولت دموکراتیک مناسب می‌دانند (Arab Oponian Index, 2016: 5-13). در پیمایش دیگری که در میان جوانان عرب انجام شده است؛ ۹۰ درصد جوانان عربستان با این گزاره که «رهبران عرب باید تلاش زیادی برای ارتقای آزادی‌های شخصی و حقوق بشری زنان انجام دهند» موافق بوده‌اند که بیشترین میزان را در میان سایر کشورها به خود اختصاص داده است (Arab Youth Survey, 2016: 29).

سطور فوق تکمله‌ای است بر آنچه در این مقاله از وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی عربستان آورده شد. حال باید حاملان این تغییرات در عربستان را بررسی کنیم.

به‌طور کلی می‌توان معارضان و مخالفان حاکمیت آل سعود را در پنج دسته شیعیان، سنی‌های غیروهابی، سلفی و جهادی‌ها، مسلمانان لیبرال و سکولار جای داد که ذیل هریک نیز تقسیم‌بندی‌های متفاوتی می‌گنجد. از آنجاکه در این کشور اتحادیه‌ها و احزاب غیرقانونی هستند و هرگونه تشکلی به حکم حکومتی نیاز دارد و قانون سازمان‌های مردم‌نهاد نیز از سال ۲۰۰۶ در حال نگارش است (BTI Report, 2016: 9) این جریان‌های سیاسی هیچ‌کدام نتوانسته‌اند به غیر چند مورد؛ تشکیلات منسجم و پایداری برای خود ایجاد کنند. به همین دلیل در تاریخ این کشور شاهد حضور احزاب ریشه‌دار نیستیم و احزاب بلافاصله پس از ایجاد به دلیل سرکوب و فشار زیاد مضمحل شده‌اند و اثری از آنها باقی نمانده است. بنابراین از بررسی احزابی که در گذشته وجود داشته‌اند و در حال حاضر وجود ندارند و یا فقط اسمی از آنها باز مانده صرف نظر می‌کنیم و تحلیل خود را بر مبنای جریان‌های فکری فعال پی می‌گیریم و مضاف بر این، جریان‌هایی که به دنبال مطالبات قوم‌مدارانه، تجزیه‌طلبی، افراطی و تروریستی نیز هستند به کناری گذاشته می‌شوند.

پس از حمله صدام به کویت، عربستان متوجه شد توان مقابله با صدام را ندارد، از این رو با آمریکا به همکاری پرداخت. این امر موجب نارضایتی بین نیروهای اسلام‌گرا که همکاری با غیرمسلمانان را بر نمی‌تافتند و نیروهای سکولار - لیبرال که از ناتوانی کشور در محافظت از مرزهای خویش ناخشنود بودند، شد. به دنبال این وقایع بود که جریان «الصحوه» در عربستان شکل گرفت. اعضای این فرقه تلفیقی از تفکر اخوانی و نوع خاصی از وهابیت داشتند که تحت تأثیر یوسف قرضاوی اندیشمند مصری و متفکران وسطیه مصر بودند. همچنین در این فرقه نیز کسانی با نگرش لیبرالی‌تر حضور داشتند که با وهابیت و آل سعود اختلاف نظر داشتند (الرشید، ۱۳۹۳: ۱۲۶). الصحوه اندکی پس از روی کار آمدن، سرکوب و فعالیت‌هایش تعلیق شد و برای مدتی به محاق رفت. بعد از مدتی دو جریان فکری از این فرقه خارج شد، یکی جریان جهادی و سلفی بود که موضعی اسلامی با تفاسیر خشک داشتند و دیگری جناح لیبرال بود که برای اولین بار خواستار پادشاهی

مشروطه شدند. این جریان زمانی مطالبات خود را عمومی کرد که حملات یازده سپتامبر به خاک آمریکا صورت گرفت و نیروهای القاعده درون خاک عربستان دست به عملیات زدند، بنابراین عربستان با فشار جهانی و داخلی مجبور به سرکوب نیروهای تکفیری و سلفی شد و فضا را برای جناح سکولار - لیبرال الصحوه فراهم کرد (Al-Rsheed, 31). این جریان که در شکل‌ها و عریضه‌نویسی‌های مختلف خود را نشان دادند به مفاهیمی مانند حقوق بشر، دموکراسی، جامعه مدنی، انتخابات آزاد، عدالت، مشارکت سیاسی، تحزب و پادشاهی مشروطه معتقد بودند (Ibid., 32). خط‌شکنی اعضای الصحوه باعث شد که جریان‌های متفاوت فکری بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ نیز به آنها ملحق شوند و در طول این مدت بیش از دوازده عریضه بنویسند و در آن مفاهیم گفته شده را درخواست کنند (Ibid.: 35). هم‌زمان با بهار عربی بود که بار دیگر جامعه عربستان تحریک شد و فعالان سیاسی و اجتماعی با استفاده از ابزارهای نوین مفصل‌بندی شدند و اصلاح‌طلبان اسلامی و غیراسلامی بار دیگر شروع به عریضه‌نویسی کردند که سه فقره از آنها توجهات را به خود جلب کرد. بیانیه اول که بیشتر امضاکنندگان آن لیبرال‌ها و سکولارها (ناصریست‌ها و کمونیست‌ها) بودند بار دیگر سلطنت مشروطه را مطرح کردند و موازی با مطالبات دموکراتیک، درخواست حکومت فدرالیسم داشتند و هم‌زمان نگران قدرت‌یابی اسلام‌گرایان افراطی و تروریست‌ها بودند. دومین عریضه که به عریضه جوانان شهرت داشت توسط جوانان تحصیلکرده لیبرال و فعال در فضای مجازی سازمان‌دهی شد که به دنبال سهم‌خواهی دموکراتیک از اداره کشور بودند و رفع مشکلات و دغدغه جوانان را درخواست می‌کردند. عریضه سوم توسط اسلام‌گرایان لیبرال و یا معتدل سازمان‌دهی شده بود که آن نیز مطالبات دموکراتیک را مطرح می‌کرد (Lacroix, 2014: 9-10). آن‌طور که مضاوی الرشید؛ محقق برجسته عربستانی می‌گوید، اصلاح‌طلبان برآمده از طیف گسترده‌ای از عقاید و ایدئولوژی‌های مختلف مانند، اسلام‌گرایان، ملی‌گرایان، چپ‌گرایان، لیبرال‌ها، سکولارها و ... بودند که نگران بحران جانشینی پس از مرگ ملک عبدالله و ظهور افراطی‌ها و مسکوت ماندن مطالبات دموکراتیک بودند (Al-Rasheed, 2015: 39). در کنار این عریضه‌ها چندین گروه مختلف نیز اقدامات مشابهی انجام دادند. در فضای مجازی نیز گروه‌بندی‌های زیادی شکل گرفت و هرکدام مطالبات مخصوص به خود را پیگیری می‌کرد که هیچ‌گاه در جامعه عربستان

مجال بیانش نبود و نه تنها توسط حاکمیت سرکوب می‌شد بلکه بافت سنتی جامعه نیز آنها را به حاشیه می‌راند (Montagu, 2015: 10).

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

براساس نظریه رانتیریسیم متأخر که به نقد نسل اول نظریه دولت رانتیر می‌پردازد، دانستیم که نباید اقتصاد نفت پایه در این کشور را مانع تغییرات اجتماعی و نیل به دموکراسی بدانیم، بلکه نفت ابزاری بوده که جامعه را به جایگاهی رسانده که مطالباتی داشته باشد و حاکمیت مجبور شود به منظور عبور از بحران‌ها به آنها امتیازاتی اعطا کند. بافت قبیله‌ای جامعه نیز کارکرد سابق خود را ندارد و وفاداری‌ها به آنها به طور محسوسی کاهش پیدا کرده و شاخص‌ها حاکی از این است که این روند همچنان ادامه دارد و روزه‌روز نظام قبیله‌ای تضعیف می‌شود. ازسوی دیگر اجماع سابق بر سیادت آل سعود وجود ندارد و قبیله‌های معارض در مناطق جغرافیایی بنا به دلایل زیادی که گفته شد مخالف حاکمیت آل سعود هستند. نظام دینی به طور عام و مذهب وهابیت در جامعه کم‌رنگ شده‌اند، روند جهانی کاهش وابستگی به دین در کشور عربستان به صورت محسوسی تأثیرگذار بوده است و درصد کسانی که علائق دینی ندارند نسبت به ۱۰ سال قبل افزایش یافته‌اند، مضاف بر این همه مسلمانان سنی نیستند و همه سنی‌ها هم وهابی نیستند. شیعیان، زیدیه، اسماعیلیه، سنی‌های غیروهابی و همچنین خارجی‌ها در کنار سکولارها افرادی هستند که برای وهابیت مشروعیتی قائل نیستند. براساس این تغییرات در مؤلفه‌های اصلی قوام‌بخش نظم سیاسی عربستان، دگرگونی در ساختار سیاسی این کشور دور از دسترس نیست.

هرگونه اصلاحاتی که در عربستان انجام شود اگر نتواند از نظم نمادین موجود مبتنی بر سه مؤلفه نام‌برده عبور کند و آنها را به چالش بکشد به احتمال زیاد شکست خواهد خورد و فرقی ندارد مجری این اصلاحات ملک عبدالله باشد یا محمد بن سلمان. تنها در صورتی اصلاحات در قالب نظام موجود می‌توانند شکنندگی وضع موجود را به آرامی پشت سر بگذارند که بتوانند با سه مؤلفه نظام قبیله‌ای، نفت و مذهب وهابیت هماهنگ باشد. در غیر این صورت در تضاد منافی که با این سه عنصر پیدا می‌کند؛ نمی‌تواند اصلاحات

ساختاری که مورد پذیرش همگان باشد را پیش برد و در یک دیالکتیک میان ثبات مورد نظر محافظه‌کاران و تغییرات مورد نظر اصلاح‌طلبان محکوم به شکست است. ازسوی دیگر هرگونه بحران اقتصادی، هویتی و اجتماعی می‌تواند به عکس‌العمل نهادهای پشتیبان نظم منجر شود، پشتیبانی مردمی را به همراه خود داشته باشد، این سه مؤلفه را تقویت کند و مسیر مورد نظر این مقاله را با چالش روبه‌رو کند.

جامعه عربستان مترصد تغییرات بوده و برای مطالبات دموکراتیک وزن و ارزش بیشتری قائل هستند. نگرانی بابت ظهور بنیادگرایان دینی که در محافل مختلف بیان می‌شود بی‌معناست، چراکه اکثریت قابل توجهی به‌خصوص جوانان به مفاهیم و گزاره‌های دموکراتیک معتقدند و این زمینه مناسبی برای ظهور بنیادگرایی نیست. می‌توان گفت امروزه در میان معارضان و مخالفان آل سعود لیبرال‌ها و سکولارها، با درخواست‌های دموکراتیک، ارزش بیشتری نسبت به سلفی‌ها و جهادی‌ها دارند.

کشور عربستان به اعتبار اینکه یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت دنیاست از انظار جهانی پنهان نیست. کشورهای غربی مجبورند برای فرار از فشار افکار عمومی در این کشور دنبال اصلاحاتی باشند، چراکه متحدی با استانداردهای حاکمیت آل سعود برای شهروندان آن کشورها مورد پذیرش نیست. آل سعود با ترویج مذهب وهابی در سراسر دنیا عملاً به یکی از حامیان اصلی مادی و معنوی این مذهب تندرو و جهادی پروراست، بدیهی است کشورهایایی که با خطر تروریست روبه‌رو هستند از قبض ید آل سعود و به‌تبع آن آل شیخ و وهابیت استقبال خواهند کرد.

تجربه چهار دهه پس از انقلاب اسلامی نشان داده است که در کشورهایی با اکثریت اهل سنت حکومت‌های سکولار چالش کمتری با جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند. اگر صدام را که ویژگی‌های شخصیتی خاص خودش را داشت به کناری نهمیم، می‌بینیم که اکثر کشورهای سنی‌نشین با دولت‌های سکولار نسبت به دولت‌هایی با مشروعیت اسلامی و سیاستمداران اسلام‌گرا در تضاد ماهوی کمتری با جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. افغانستان تحت کنترل طالبان تا آستانه جنگ با ایران وارد شد، خلافت اسلامی که اخیراً در منطقه تجربه شد تهدیدی واضح و مستقیم برای ایران بود، حاکمیت اخوانی‌ها در مصر

پساانقلابی به خصوص در مسئله سوریه نشان داد که اخوانی‌ها نیز تضاد ماهوی با جمهوری اسلامی دارند، کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز با حکومت‌های موروثی و مذهبی نیز شاهد دیگری برای این مدعا هستند، ترکیه اردوگانی در منطقه به دلیل سنی‌گری می‌تواند اجماع قوی‌تری نسبت به سکولارها علیه ایران ایجاد کند چنانچه که این کار را انجام داده است. این درحالی است که پاکستان، افغانستان، ترکمنستان که توسط سکولارها اداره می‌شوند همراهی قابل قبول و رقابت بنیادین کمی با جمهوری اسلامی دارند، سوریه سکولار در مقایسه با سوریه اخوانی و اسلام‌گرا برای جمهوری اسلامی گزینه مطلوبی است. نویسندگان بر این عقیده هستند که کنترل دولت عربستان توسط لیبرال‌های دمکرات یا حتی سکولارهای غیردمکرات تضاد کمتری نسبت به دولت آل سعود با ایران خواهند داشت، زیرا نقش مذهب و دین در رقابت‌ها کاهش پیدا می‌کند. با نظام دمکراتیک شیعیان می‌توانند نمایندگانی در تصمیم‌سازی‌ها داشته باشند و آنها که به طور بالقوه متحد جمهوری اسلامی هستند در چنین نظامی می‌توانند منافع ایران را بدون اتهام فرقه‌گرایی تأمین کنند. این حکومت دیگر مهد جریان‌های مخالف و تکفیری شیعیان نخواهد بود و این مزیت دیگری برای چنین حکومتی است. تغییرات در عربستان که ام‌القرای جهان اسلام اهل سنت است اثر تسری دارد و سایر کشورها نیز از آن تبعیت خواهند کرد. طبعاً در حکومت‌های دمکراتیک درگیری‌ها و نزاع‌های مستقیم و خون‌بار بسیار کاهش خواهد یافت که این امتیاز دیگر حاکمیت سکولاریسم در عربستان است. کشور بحرین نیز با اکثریت شیعه و تحت کنترل آل خلیفه متحد آل سعود نیز در وضعیت ترسیم شده قدمی به سوی دمکراسی خواهد برداشت که با اکثریت شیعه این کشور تغییرات به نفع ایران دوراز دسترس نیست. به طور کلی این لیبرال‌ها و سکولارها هستند که در عربستان امکان تحقق حکومتی را دارند که منافع جمهوری اسلامی ایران را تأمین کنند، و شیعیان، اخوانی‌ها، جهادی‌ها، ملی‌گرایان عرب و ... چنین حالتی را برای ایران پدید نخواهند آورد.

منابع و مآخذ

۱. الرشید مضاوی (۱۳۹۳). *عربستان و جریان های اسلامی جدید*، ترجمه رضا نجف زاده، تهران، پژوهشگاه فرهنگ هنر ارتباطات اسلامی.
۲. الموشر العربی (۲۰۱۴). *برنامه قیاس الراى العام العربى*، المركز العربى الابحاث و دراسه السياسات.
۳. اسدی، بیژن (۱۳۸۱). *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، سمت.
۴. آقایی، سید داود (۱۳۶۸). *سیاست و حکومت در عربستان سعودی*، تهران، نشر کتاب سیاسی.
۵. بزرگ، ابراهیم (۱۳۷۴). «تحوالات سیاسی - اجتماعی عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۴.
۶. بزرگ مهری، مجید (۱۳۸۵). «روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، ش ۱ و ۴.
۷. جعفری ولدانی اصغر و هرمز جعفری (۱۳۹۴). «بنیان های حفظ ثبات سیاسی در عربستان (۲۰۱۱-۲۰۱۵)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، ش ۱.
۸. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷). *دولت نفت و توسعه اقتصادی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
۹. خلیلی، رضا (۱۳۹۶). «فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، ش ۱.
۱۰. دکمچیان، آر. هریر (۱۳۷۷). «نقش شورای مشورتی در هرم قدرت عربستان سعودی»، مطالعات خاورمیانه، ش ۱۶.
۱۱. ستاری، سجاد (۱۳۹۴). «صور بنیادی حیات نفتی (به سوی گذر از رانتیرسیم و ادبیات دولت رانتیر)»، فصلنامه دولت پژوهی، سال اول، ش ۲.
۱۲. شکاری، عبدالقیوم (۱۳۷۹). *نظریه دولت تحصیل دار و انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
۱۳. صفوی، سید حمزه (۱۳۹۴). *عربستان (مجموعه کشورهای اسلامی)*، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۴. قادری کنگاوری، روح الله و مهرداد کریمی پور (۱۳۹۱). «تأثیر چالش جانشینی بر ثبات نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، ش ۶۰.
۱۵. لوسیان، جیاما کو (۱۳۷۴). «درآمد ثابت نفتی: بحران مالی و گرایش به دموکراسی»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، ش ۲.
۱۶. میرترابی، سعید (۱۳۸۴). *مسائل نفت ایران*، تهران، قومس.
۱۷. میرگلوی بیات، جواد (۱۳۹۴). «نفت و معماری نظم نمادین، خوانشی از جامعه منشوری ریگز»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی.

امکان سنجی تحقق حاکمیت جریان سکولار- لیبرال به جای حاکمیت قبیله‌گی در عربستان _____ ۲۱۹

۱۸. مرصد التعليم (۱۴۳۶). *التعليم في المملكة العربية السعودية*، موشرات محليه و مقارنات دوليه، وزاره التعليم، فهرسه مكتبه الملك فهد الوطنيه، وكاله وزاره التعليم للتخطيط و المعلومات.
۱۹. نادری، عباس (۱۳۸۸). «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وسوم، ش ۳.
۲۰. نوری، سیدمحمدعلی (۱۳۸۹). «تاریخ در منظومه فکر جابری»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال دهم، ش ۳.
۲۱. هاوس الیوت، کارن (۱۳۹۵). مردم، گذشته، مذهب، فاصله طبقاتی و آینده، ترجمه سعید موتمن، تهران، نشر اوسانه.

22. Al - Rasheed, Madawi (2015). *Muted Modernists, The Struggle Over Divine Politics in Saudi Arabia*, Oxford Press.
23. Arab Opinian Index (2016). *The 2016 Arab Opinian Index, Executive Summary*, Arab Center Washington DC.
24. Arab Youth Survey (2016). “Inside the Hearts and Minds of Arab Youth”, 8TH Annual ASDA’A BURSON . MARSTELLER.
25. Bablawi, H. and G. Luciani (1987). *The Rentier State*, London, Groom Helm.
26. BTI Report (2016). “Saudi Arabia Country Report”, Gutersioh: Bertelsmann Stiftung.
27. Demogeraphic Survey (2016). “Saudi Arabia’s General Authority for Statistics”.
28. Enayat, Ali Reza (2012). “The Foundations of Political Legitimacy in Saudi Arabia”, *Studies on the Middle east* 9, Tehran, Abrar Moaser.
29. Gray, Matthew (2011). A Theory of “Late Rentierism” in the Arab State of the Gulf, Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, Occasional Paper, No. 7.
30. HD Report (2016). “Human Development for Everyone, Briefing Note for Countries on the 2016 Human Development Report”, UN Press.
31. Holt, Reinehart and Wineston (2017). Saudi Arabia, from [www. go. hrw. com/atlas/norm_htm/sdarabia. htm](http://www.go.hrw.com/atlas/norm_htm/sdarabia.htm).

32. Kapedev: King Abdullah Project for General Education Development (2018).
from [www. kapedev. org/Home Page](http://www.kapedev.org/Home Page).
33. Lacroix, Stephane (2014). “Saudi Islamists and the Arab Spring”, Research Paper,
Kuwait Programme on Development, Governance and Globalisation in the Gulf
State, Based on the London School of Economic and Political Science.
34. Long, E. David (1997). *The Kingdom of Saudi Arabia*, Florida Press, Gainesville.
35. Mahdavi, Hossein (1970). *The Pattern's and Problems of Economic Development in
Rentier State: The Case of Iran*, in M. A Cood (ed), Oxsford of Association, Research.
36. Montagu, Caroline (2015). *Civil Sosity in Saudi Arabia: The Power and Challenges
Paper*, Chatham House.
37. Naderi, Abbas (2009). “The Sociological Study of Saudi Arabia Political System”,
Foreign Policy Quarterly, Vol. 3, No. 1.
38. Statista (2018). Saudi Arabia's Internet Users, from [www. statista. com/
statistics/462959/internet. users. saudi. arabia/](http://www. statista. com/
statistics/462959/internet. users. saudi. arabia/).
39. Saudi Arabia Population (Live) (2018). from [www. worldometers. info/world-
population/saudi-arabia-population/](http://www. worldometers. info/world-
population/saudi-arabia-population/).
40. Tabah Foundation (2016). *Muslim Millennial Attitudes on Religion and Religious
Leadership (Arab World)*, Futures Initiative.
41. Unesco: United Nations Educational Scientefic and Culteral Organization (2018).
Countries Report: Saudi Arabia, from www. uis. unesco. org/country/SA.
42. Win-Gallup (2012). “Global Index of Religion and Atheism”, Win-Gallup
International Press, Red C.
43. World Bank (2018). Saudi Arabia, from www. worldbank. org/country/saudi. arabia.
44. World Population Review (2018). Saudi Arabia, from [www. worldpopulationreview.
com/countries/saudi. arabia. population/](http://www. worldpopulationreview.
com/countries/saudi. arabia. population/).